

حقیقت

شماره ۱۴۵ - ۲۱ خرداد ۱۳۶۰

رجزخوانی های احمقانه درباره مراسم

۱۵ خرداد امسال و مسئولان

حاکمیت قانون

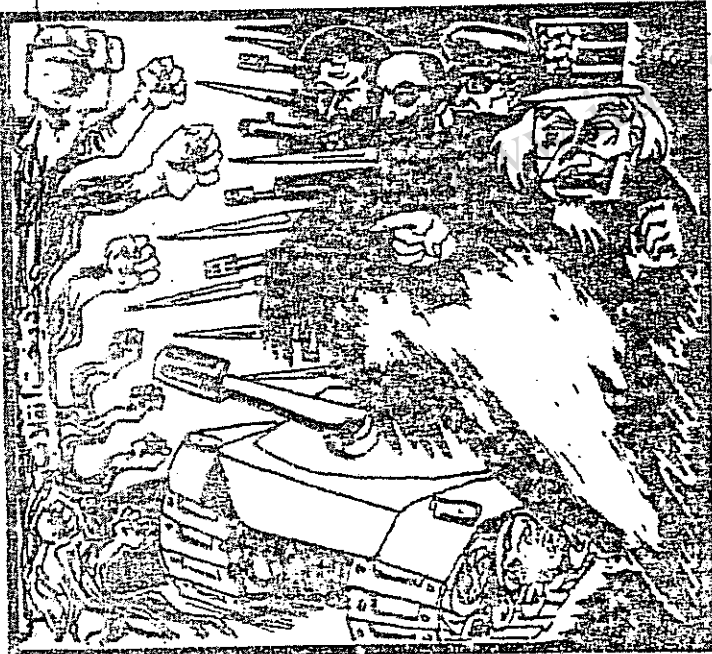
برخلاف رجزخوانی های
روزنامه های دولتی و همستان
توده ای - اکثریتی آنها حضور
چنددهزار نفر مردم تیسران
و همچنین بستعداد کمتری در
سایر شهرها در مراسم با نژاده
خرداد امسال بمسئولان بیعت
امت با امام ، تأیید دولت
و مجلس ولوایح ارتجاعی آنها
و یا شکست " لیبرال " و بیروزی
" مکتبی " نبود ؛ بلکه بخشها -
شی از مردم برای بزرگداشت روزی
تاریخی و ملی آمدند و اما
مشتی توهین و دشنام و مسخره
مفت شنیدند و بعد هم رفتند . نه
اکثریت مردم شرکت کننده در
این مراسم شعارهای ارتجاعی
و مرفضانه ، مشتی چند هزار نفر
را تا که مخلوطی از اونیای جنوب
اللبی و فوکلی های شیوه ای -
اکثریتی بودند ؛ تکرار کردند
و نه آنکه برای قطعنامه کذاشی
این مراسم " تکبیر " گفتند
بعد هم که موعظه خضه نماز و
خودنماز شد راهشان را گرفتند
رفتند .

هشدار!

حزب جمهوری اسلامی و همدستان خان
آن
می خواهند همین روزها یا
هفته ها کودتا کنند!

مردم تهران! مردم سراسر کشور!

خطر بزرگی انقلاب و تجاوزکاران بعثی خواهد شد
کشور را تهدید میکند ؛ خطری خوزستان و بلوچستان و کردستان
جدی و قریب الوقوع ، خطری رابندست ایرقدرتها خواهد
که تابودی تمامی نتایج سپردوبک فاجعه عظیم ملی
انقلاب ۱۳۵۷ ، قلع و قمع تمامی راسبار خواهد آورد .
سازمانها ، گروهها و عناصر
آزادیخواه و شریف جامعه ، در دو هفته ، پیش از این هشدار
کشتار بیدریغ خلق و محو کلیه دادیم توطئه انجام یک کودتای
آشار حیات سیاسی و زندگی ضد ملی و دست راستی حزبی
کسانی ملت ما را هدف قرار در شرف تکوین است ؛ و اکنون
داده است . خطری که کشور را کاملاً برنا آشکار شده است که
ستاراج بیگانه خواهد داد ؛ طرح این توطئه بطور کاملاً
با عت شکست خفت با رما در دقیق و حساب شده آشکار شده
چک مقاومت کنونی علیه بینه در صفحه ۲



خبرهایی
از آبادان

صفحه ۶

یورش حزب حاکم
در بندر عباس

صفحه ۵

شاهپرستان خان
در نوشهر

صفحه ۷

دم خرسی قطبی و
تسم روس پرستان

صفحه ۱۰

جاوید باد

خاطره

زندگی

فک مطلبی

روشنایی (غلام)

صفحه ۱۱

کارگران ایرانا

تنفر خود را از

ایر قدرتیا

بعثی ها و حزبی ها

اعلام میدارند

صفحه ۹

بقیه از صفحه اول

سرمقاله ...

است که طرح این توطئه بطور کامل و دقیق و حساب شده ای توسط سران حزب جمهوری اسلامی و هواداران دولت ضد خلقی و خائن فعلی ریخته شده و هر آن اجرای آن نمیتواند آغاز گردد. توطئه گران برای عملی ساختن کودتای خائسانه خویش نقشه ای کشیده و ستاد فرماندهی واحدی تشکیل داده اند.

نقشه کودتا، که قرار است طی یک مدت سه هفته ای بطور کامل اجرا گردد، از سه مرحله میگردد.

۱ - حمله ساختگی و از قبل برنامه ریزی شده گروهی مسلح به جماران (مقر امام)، و مدافعه ساختگی و طبق برنامه پاسداران محافظ امام در این ناحیه و اعلام اینکه با صلاح کسانی میخواهند امام را از میان ببرند و کودتا کنند. لازم بتذکر است پاسداران محافظ امام اخیراً برای چند میس با توسط مسئولان حزب سی تصفیه و عوض و بدل شده اند.

۲ - یورش با سلاح تلافی جوینان پاسداران به همه نقاط شهر تهران با همراهی نیروهای مسلح ارتشی وابسته انجمن های اسلامی و دواثر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش، کمیته ها و همچنین شاخه نظامی گروه امل (چمران) این نیروها متحداً شهر تهران را زیر کنترل و تحت حکومت نظامی در آورده و در همه بنا براملی، شاهرها و نقاط کلیدی مستقر میشوند.

۳ - تروربینی صدریمنی

رئیس جمهور کشور و طرفداران او؛ هجوم به همه مقرها و مراکز وابسته به ایشان و سازمانهای انقلابی و سیاسی مخالف، خانه های قبلا شناسائی شده رهبران و اعضای سازمان مجاهدین و گروههای چپ، عناصر صرملی و آزاده یخواه و کشتار بی درنگ و بیدریغ تعداد زیادی از آنها.

همزمان با اجرای نقشه فوق در تهران قرار است در شهرهای آمل، بابل، قائم، شهرساری، ارومیه، بندر عباس، قشقو و آذربایجان اندازند. همچنین در تهران سخنرانی های تحریک کننده ای توسط هادی غفاری و موسوی تبریزی انجام خواهد گرفت. اما ستاد فرماندهی با صلاح رهبری عملیاتی این برنامه کودتا گران، کسسه جلسات آن در پادگان قصر فیروزه تشکیل میشود، از اعضای زیر تشکیل شده است:

- ۱ - آیت الله محمد حسینی بهشتی.
- ۲ - حجت الاسلام موسوی تبریزی.
- ۳ - حجت الاسلام هادی غفاری.
- ۴ - علی محمد خا منه ای (برادر حجت الاسلام خا منه ای).
- ۵ - حسن آیت.
- ۶ - دکتر مظنی چمران
- ۷ - محسن رضائی (فرمانده سپاه).
- ۸ - تعدادی از افسران ارتش.
- ۹ - ...

گروههای نظامی و مسلحی که بطور هماهنگ و زیریک فرماندهی واحد قرار است در این برنامه شرکت کنند عبارتند از:

- ۱ - سپاه پاسداران.
- ۲ - لشکر نظامی وابسته به انجمنهای اسلامی و دواثر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش.
- ۳ - کمیته های انقلاب

- ۴ - گروه امل (چمران)
- ۵ - جریان بنام گروه توحید.
- ۶ - گروه فدائیان اسلام.
- ۷ - انجمن های اسلامی
- ۸ - ...

نیروهای عمل کننده در مراحل اولیه حدود هزار نفرند که در دسته های ۱۷ نفره سازماندهی شده اند. برخی امکانات تسلیحاتی: چند هزار قبضه کلت، سلاحهای سمی آفستیه سیانور و صدها جلیقه ضد گلوله که بتازگی وارد کرده اند، بغیر از سلاح های معمولی که در اختیار دارند. خسنا مزدوران شوروی یعنی حزب سوسیالیست فدائیان اکثریت نیز با کودتاگران همکاری دارند.

برنامه کودتا گران سه فوق طبق قرار قبلی انتظار میرفت که در همان روز ۱۵ خرداد اما آغاز وظیفه هفته بی پایان برسد. لیکن بنا به دلایلی، که احتمالاً مهمترین آن همانا روحیه نا هماهنگ و نامساعد اکثریت مردم شرکت کننده در مراسم این روز بود، انجام آن به تعویق افتاد. اکنون توقیف روزنامه انقلاب اسلامی و چند روزنامه دیگر تهران دو روز بعد از آن و برخی شواهد دیگر محقق میگردد که این برنامه چندان هم به تعویق نیفتاده و هر آن اجرای آن محتمل میباشد. ای رفقای کارگر!

اعضا و هواداران تمامی سازمانها و گروههای انقلابی و متعهد ملی! آزادیخواهان و همسایه عناصرو شخصیت های شریف و متعهد به آزادی و استقلال میهن!

سربازان، درجه داران، هافران، افسران و پاسداران را که به هدفیای انقلاب مردم خویش و به استقلال و شرف ملی وطن خویش پایبندید!

توده های مردم سراسر کشور!

مردم تهران! بیدار و هشیار باشید! دست اتحاد بیهیم دهید و مراقب توطئه گران باشید! یا سرگ ماست یا سرگ دشمنان ما! یا با بدغیرت کرد و بوجنات انقلاب و کشور برخاست و بسا باید بیایی غیرتی دست روی دست نهاد و لگدمال این نوکران تازه به خدمت گمارده شده، ابرقدرتها گردید. ولی ما حاتم داریم که اگر ما ملت ایران متحد و بی تزلزل و تردید و با هشیاری و قاطعیت کامل عمل کنیم قطعا روائی و شکست و نابودی از آن دشمنان ما، از آن خیانتکاران و توطئه گران خواهد بود.

ما برای آخرین بار به خمینی اخطار میکنیم که دست از پشت این جنایتکاران بلفترده و این کودتاگران خائن، که سر به آستان ابرقدرتها ساییده نقشه کشتار ملت خویش را کشیده اند، بردار و از بازی های سیاسی خطرناکی که کشور را به کام ازدهای خون آشام آمریکا میبرد دست بکشد. که در غیر این صورت فردا سخن و نفرین ملت ایران متوجه خودش خواهد شد و بطلان با دریای خروشان خشم میلسوتها انبیا روبرو خواهد گردید.

این انتظار مردم و وظیفه رئیس جمهور کشور است که قاطعانه در برابر توطئه گران ایستاده و با افشای آنها و دعوت مردم به سرکوبی درنگ سران و یادی کودتا به تعهدات خود در قیام مردم و کشور عمل کند. و ما قاطعانه اعلام میکنیم که از هر حرکت قاطعانه ایشان علیه توطئه گران خائن پشتیبانی کرده و همگان را به همراهی و شرکت در چنین حرکتی فرا میخوانیم و از همه مردم میخواهیم که در برابر سرگونی با حکومت حزبی ها و شرکای خائن آنها را

رجز خوانی ..

بقیه از صفحه اول
سید احمد خمینی کس
اجتماع مردم را در دانشگاه
تهران و خیابانهای اطراف آن
با راهپیمائی های چند میلیونی
نی مردم در تاسوعا و عاشورای
سال انقلابی ۵۷ مقایسه میکند،
النته آن تاسوعا و عاشورا را
ندیده است و نمیداند و نمیخواهد
هدیداند. ولی مردم ایران
که میدادند. روزنامه های
حزبی و طرفدار دولت از "رژه
چند میلیونی" و "راهپیمائی
عظیم" دم عزیز شدند و تصور میکنند
که با این تلقینات بیوج حکم
باطل خود یعنی حکومت باطل
مطلوب خویش را، که از همان
نوع حکومتی است که قیام
پانزده خرداد و قیامهای بسیار
دیگری را در کشور ما بر علیه خود
برانگیخت، در برابر جریانیهای
مخالف استبداد و مخالف
حاکمیت حزب ارتجاعی و ضد ملی
حاکم اثبات کرده اند. گروهی
از حضرات با نخوت و از خود رازی
و با آثار به شعارهای از قبیل
فروخوانده شده ای که چند هزار
نفر در میان چند صد هزار نفر
تکرار میکردند، گفتند که همه
پرسی (رفران دوم) میخواهید،
اینهم همه پرسی (رفران دوم) !
از قرار معلوم عناصر منافقوری
چون بهشتی و شرکا و همدستان
کودتاچی او، که بنی سراسر
عددهای گردن کلفت مالدار و
وطن فروش، اوباش حزب
اللبی و جمعی روحانی و روش
نکر خود فروخته از جمله آدمیهای
شوروی کسی برایشان کف نمی
زد و "تکبیر" نمیگوید، طی

این مراسم حمایت تسوده ای
خود را نشان دادند! لیکن
حضرات اگر راست میگویند و
تحمل آن را دارند (که ندارند)،
فقط برای یک روز مانعی
نتراشند و جلوی اجتماع مردم
را نگیرند تا ببینند توده های
عظیم مردم بر اسر کشور نظرشان
در باره ایشان چیست و رژه های
چند میلیونی و راهپیمائی های
عظیم چه صورتی را دارا هستند.
در آتموقع آقای سید احمد هم
مشاهده خواهد کرد که "تاسوعا و
عاشورای قبل از انقلاب" یعنی
چه در آتموقع پدرا ایشان
یعنی امام هم، که تصور
میکند این روز ثابت گرد ملت با
سیاستهای اوست، متوجه
خواهد شد که قضیه از چه قرار
است.
مشخصه مراسم ۱۵ خرداد
امسال رژه های با مصطلح
میلیونی و راهپیمائی عظیم در
تأیید دولت و مجلس و قانونهای
ارتجاعی و قراردادهای ضد ملی
خیانتکاران حاکم نبود. این
دشنام و توهین بزرگی به مردم
انقلابی ماست، که گویا آمده
بودند مشتی مزخرف و هر رژه
درائی بشنوند و با ارادل خود
فروخته هم آوا شوند. مشخصه
مراسم این روز این بود که
سران حزب ارتجاعی حاکم و
همدستانان بیش از آنکه تصور
میرفت خبیث و بد طبیعت هستند و
اینکه آنها با لجاجت تمام و
طمعی با ورنگردنی برای
بلعیدن تمامی قدرت و استقرار
یک حکومت مطلقه فاشیستی
کام برداشته و با حرف و تهدید
زبانی عقب نمی نشینند.
در واقع قطعاً ما "ارتجاعی
مراسم پانزده خرداد بد خودی
خود همداری به مردم ایران
بود که شایطین نورسیده تصمیم
نیایشی خود را گرفته اند و در مد
آنند که ضربه نیایشی را بر
انقلاب فرود آورند. این قطع
نامه که در برگانده و سام طرف
داری از قانون و حاکمیت آن
بر تمامی لواج مستبدانه،

قران و دادهای ضد ملی و بنسند و
بست های سران خائن حزب و
دولت رجائی - نبوی با ابر
قدرتها مهترانه نبنداد، عاقبت
کار این دزدان قدرت را نشان
داد. این قطعاً ما با خط و
نشان کشیدن برای سازمانها و
جریانیهای مخالف استبداد و
وطن فروشی و مفسد و واجب
القتل خواندن هر کسی که
بخواهد با مکتب و اسلام آمریکا -
شی - روسی حضرات مخالفست
کند، وضع افطاری و سیر خطر -
ناک اوضاع سیاسی کشور را ثابت
کرد.
ما بارها به کارگزاران و
مردم محروم کشورمان متذکر
شده ایم و اکنون هم متذکر
میشویم که قضیه و دعوا بر سر
اسلام و مکتب و از این حرفهای
کلی و ظاهری نیست. مسئله بر
سر ولایت آقای خمینی و ریاست
آقای بنی مدرود عوای اشخاص
نمیباشد. دعوای میان فرنگ
رفتگان و ایران ماندگان،
میان درس خوانده های اروپا و
مکتب دیده های تهران و قسم
نمیباشد، که بسیاری از همین
مدعیانی که قضا یا را بدینگونه
طرح میکنند خودشان سالها در
سواحل یونان و جنوب فرانسه و
آلمان و دریای سیاه لشکر
انداخته و به قسا دشمنان بودند
(راش این این جنابان یعنی
آقای دکتر محمد حسینی بهشتی
نمونه بارز این قماش است).
مسئله اصلی و اساس دعوا بر سر
قبول یا رد هفتیهای انقلاب
ایران است؛ بر سر اثبات یا
نفی آزادی، استقلال و حاکمیت
مردم در یک نظام جمهوری
واقعی است؛ بر سر قطع رابطه
با نظام فاسد و سیاستهای
خائسانه رژیم شاه معذوم و
یا تجدید باط شادی ها،
جنایت ها و وطن فروشی های
همان رژیم اینست در ریوشنی
منهیی و مکتبی است؛ بر سر
سبزه با ابر قدرتها و با نوکری
برای ابر قدرتهاست.
با بد از آنها شی که انتظار

دازند مردم از قانون و حاکمیت
قانون اطاعت کنند پرسید؛
آیا قانون یعنی قانون قرون
وسطائی و وحشیانه قصاصی؟
آیا قانون یعنی مدور حکم
انگشت بریدن و دست و پا راه
کردن به جرم آفتاب سه دزدی؟
آیا قانون یعنی شرعی و قابل
خرید اعلام کردن قتل زن بدست
مرد، بی دین بدست با دین
و کسانیکه بی بول و مفلس اند
بدست کسانی که پول دارند و
میتوانند هر قتل و جناایتی
را با وجه نقد تسویه کنند؟
آیا قانونی که اینها می
خواهند همه از آن اطاعت کنند
یعنی قانون فاشیستی مربوط
به فعالیت احزاب و گروهها و
یا اظهاریه ده ماده ای آقای
قدوسی است، که بر طبق آنها
تنها حزب و دستای آزاد است
که خفقان بگیرد، بی اجازه
هیچ مسئله ای را در میان مردم
کشور خویش طرح نکند و ضمناً
مورد تأیید آقایان بهشتی و
موسوی اردبیلی و امثال
ایشان باشد؟ این قانون
با قانون "رستاخیز" شاه
معدوم چه تفاوتی میکند؟ چه
جای تعجب است که طبق این
قانون تنها احزاب مزدور ابر
قدرتها نظیر حزب آقای کیانور
و شرکا میتوانند آزاد باشند.
آیا قانون یعنی همین
احکام لغو و تعطیلی که شورای
عالی قضائی و دادستان کل
در باره هر روزنامه و مجله و
دفتر و تشکیلاتی که کوچکترین
مخالفت و حتی انتقادی از بلوا
سازیا، جماعت کثیف ها و
خسانت کاریهای حزب حاکم و
سران یا غی آن بکند، صادر
میکند؟ آیا حاکمیت قانون
یعنی حاکمیت جماعت و انداختن
مشتی ز - بدست نادان به
جان کارگران، دهقانان،
دانشجویان، دانش آموزان
و دیگر قشرهای مردم؟ آیا
حاکمیت قانون یعنی دستگیری
و حتی ترور خیابانی مبارزانی
بتبند در صفحه ۲

وجز خوانی ...

بقیه از صفحه ۱۳

که برخلاف روش خاشنا نه و تفرقه افکنانه عمال حزب خاکم در چینه های جنگ دلبران از انقلاب زمین خویش در برابر تجا و زکاران مزدور عرالتی در جنوب کشور دفاع مسئولند؟ آیا قانون یعنی همین لویح کشور برپا داده نظیر لایحه بودجه، که یکی پس از دیگری توسط دولت آقایان مکتبی طرح و توسط اکثریت مکتبی مجلس تصویب میشود؟ حاکمیت قانون یعنی حاکمیت دلان و کمپرا دورهای که به برکت این بودجه ارزهای کشور را با بنجل های اروپا و آمریکا عوض میکنند و بخشی را هم به بهانه واردات به حساب های خود در خارج میگذارند؟ آیا حاکمیت قانون بمعنای جراج ذخا شرفتی کشور در بازار کارتل های بین المللی و نابود کردن تولید داخلی بفتح واردات از خارج است؟

آیا قانون یعنی بذل و بخشش بیش از ۵ میلیارد دلار از اموال بیغنا رفته ملت به بانکداران آمریکائی و غیر آمریکائی و پرداخت اصل و فرع وام های اشرف پهلوی و اعضای خاندان کثیف محمد رضا شاه معدوم است، که این گونه با حرارت در مطبوعات حزبی و هوادار دولت توجیه و ماستالی میشود؟ آیا بزعم طرفداران حاکمیت قانون، که اطاعت بی چون و چرا از قانون را موعظ میکنند، حاکمیت قانون یعنی حاکمیت بی -

شرف ها و خود فروختگان سی چون بیژاد نبوی که مانند پدر خاشش شرف و حیثیت ملت ما را به قون و قرار ی به آمریکا و انحصارات غارتگر بین المللی می فروشند و پای هر قرار داد و وطن فروشان های را امضاء میکنند؟

آیا حاکمیت قانون یعنی حاکمیت نظام استعمار گرانه، مونتاز بر صنایع کشور و آوردن کارشناس و مستشار خارجی به کشور؟ این قانونی که امام هر روز مردم را به اطاعت بی چون و چرا از آن فرا میخوانند و در قطعنامه گذاشتی ۱۵ خرداد هم مصرا نه تا کید میشود، آیا همین قرارداد های تالیوت و لیلانند موتور و کروب و چند قرار داد خاشان بر انداز دیگری که در جیب آقایان رجائی و نبوی و بهشتی میباشند، نیست؟ آیا اطاعت از قانون یعنی اطاعت از مطامع شرکت انگلیسی تالیوت و سهامداران شرکت کروب آلمانی؟ آیا اطاعت از قانون یعنی اطاعت از امضای که آقای خیا می کمپرادور بزرگ و سلطنت طلب معروف با پادری میانی آقای بیژاد نبوی در پای قرارداد استعمار خالیوت گذاشته است؟ آیا اطاعت از رأی کیشورای نکبان بدهد یعنی اطاعت از این تصمیم وطن فروشان، این آقایان که با بد مستشار نظامی از غرب وارد کرد و ارتش را دوباره به دست افسران و جاسوسان آمریکائی سپرد؟

آیا اینهاست قانونهای که مردم با پیداز آنها بی چون و چرا اطاعت کنند، و اگر کوچک ترین انتقادی هم بکنند " مرتد نظری " و صد چیز برای شان حرام است و باید مقتول هم بشوند؟ اگر حضرات مادرکننده قطعنامه گذاشتی توانین دیگری را که تصویب این مجلس و دولت رسیده است در نظر دارند، بنرمانند این چه قانونی است؟ به جز این قوانین و تصمیمات ارتجائی،

فاشیستی، فدملی و وطن فروشانه، چه قانون و تصمیم دیگری در این مجلس تاشیدویا توسط این دولت پیشنها دوباره رأی گذارده شده است؟ همینهاست و چیزهای دیگری نیست.

با این تفصیل از قضایا خیلی روشن است که منظور زما مداران مکتبی کشور از به اصطلاح " گروهک های که کینه توزانه و ناشیانه [عجب! دیگر چرانشیانه؟!] در صدد مانع حاکمیت قانون شوند" چه کسانی میباشد؟ این " گروهکها " بدون شک نمی توانند بر قدرت ها و دستجات کارگزاران آنها باشند؛ چه آنها هم اکنون مدافع این نوع حاکمیت قانون اند. چگونه میتواند در ادیو آمریکا، که در این او ا خربنغ آقایان حزبی و مکتبی ما هرا نه جوسازی می کند، معرف این روش " کینه توزانه و ناشیانه " باشد؟ یا نکداران آمریکائی که از برکت وجود شما خیا ننگاران و امضای وزیر مشاوران به سرمایه عظیمی دست پیدا کرده اند، هرگز نه نسبت بد شما کینه توزند و نه خیلی ناشی تشریف دارند!

این " گروهکها " قطعاً انگلیس و آلمان غربی و دیگر کشورهای امپریالیستی که یکی پس از دیگری طرف قرارداد های آقایان مکتبی و قانون قرار میگیرند، نمیتوانند باشند. کجا تالیوت و کروب میتواند با این نوع حاکمیت قانون مخالفت ورزند؟!

این " گروهکها " هما به فریبکار شمالی یعنی شوروی

تجا و زگرهم نمیتوانند باشند نیست؛ چه اتفاقاً این همایه عزیز آقای جلال الدین فارسی از همه بیشتر در دفاع از شما دزدان و طمع کاران نوکیسه شینه چاک میدهد و نوکران حلقه بگوش را به حمایت از شما حتی جاسوسی و پادوشی برای شما بر میبازد و تشویق میکند.

این " گروهکها " قطعاً وابستگان آقای خیا می طاغوتی و شاه، که امضایش آنقدر برای آقایان بهشتی و رجائی و نبوی یعنی عاقدان قرارداد تالیوت ارزش دارد و یا احیاناً هم مسلکان پدر آقای نبوی در پاریس یعنی بختیار و دارو دستاش، که از برکت وجود این دولت هنوز ارزشان قطع نشده است، نمیتوانند باشند.

این " گروهکها " که معلوم نیست اگر بزعم ایشان گروهک اند پس چرا اینقدر از آنها وحشت دارند، سازمانهای انقلابی و متعهد کشور، شخصیت ها و عدا صرملی و با شرف جامعه و بطور کلی مردم این سرزمین هستند. از " کینه توز و ناشیگری " اینهاست که این حضرات اینقدر وحشت و ترس دارند. ولی شمار امطن کنیم که اینها بدون شک کینه توز هستند، ولی برخلاف شما ناشی



حقیقت

این اتحادیه کمونیستها ایران را بخواهید

یورش حزب حاکم و چماقدارانش در بندرعباس

بندرعباس - اردیبهشت ۱۳۶۰

بدنبال کشته شدن یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بنام "منم قریبی" در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۸ به هنگام فروش نشریه "مجاهد" توسط یکی از پاسداران، موج خشم و نارضایتی مردم بندرعباس را فرا گرفت. اوضاع چنان تحسنت تا شیراین جنایت هولناک قرا ر گرفته بود که مدتها پاسداران و دیگر نهادهای زیر سلطه حزب فاشیستی جمهوری اسلامی حسرات آفتابی شدن در میان مردم را نداشتند و از این رو نیروها و سازمانهای مختلف در برتوجنین جوی به فروش نشریات خود پرداخته و دست به افشاکاری میزدند. و در این بین افشاکرهای مجاهدین از وسعت بیشتری برخوردار بود و آنجا که چنین جوی را خوشایندتر جمین وانحمارطلبان حزبی نیست بدنبال فرصتی مناسب بودند (و یا بهتر است بگوئیم در پی ایجاد فرصتی مناسب بودند!) تا با رد بگربورش و وحشیگریها را از سر گیرند. اینان نخست برای شکستن جو حا کم برشهر و با فتن روزنه های مناسب دست به یک سری برنا به های رادیویی تحت عنوان "تحلیلی بر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" زدند و همزمان با آن دسته ای در اطراف تجمع هواداران سازمان مجاهدین که در حال فروش نشریات خود بودند، برآه انداختند. و با استفاده از بلندگو و در برف کردن یکسری خزعات بخنال خود زمینه های یورش را آماده میکردند و هر چند که در موردی موفق به ایجاد درگیری شدند ولی هنوز اوضاع مطلوب را نیافتاده بودند. تا اینکه در تاریخ ۶۰/۲/۹ حدود ساعت یازده صبح پاسداری بنام محمد ذاکری اهل میناب با یک اتومبیل و تعداد هشت قبضه سلاح که برای افراد سیخ که در مسجدی دوره میدیدند حمل میکرد، توسط موتورسواری در چهار راه مرادی متوقف و با شلیک شش گلوله از سوی مهاجم موتورسوار بقتل میرسد و مهاجم ماشین و محموله را نیز با خود میبرد. پس از این واقعه حزب جمهوری وینکا های رنگارنگش روز پنجشنبه ۶۰/۲/۱۰ را عزرای عمومی و تعطیل عمومی جهت راهپیمایی اعلام میکنند. راهپیمایی در ساعت ده صبح روز پنجشنبه از مسجدنا طمبه شروع و سه سجده امام خمین میگردد. ناگفته نماند که اکثریت راهپیمایان را افراد سپاه، بازاریان غیربومی، تعدادی از کارمندان دولتی که بیضا با اجبار شرکت کرده بودند و نجمن های اسلامی تشکیل میدادند. شمارهای از پیش تدوین شده برای راهپیمایی عمدتا بر علیه نیروهای سیاسی و انقلابی بوده و نکته قابل توجه اینکه مضمون اکثریت شعارها فقط در خدمت به تبلیغ بنسرای "حزب جمهوری اسلامی" بوده و پس. این واقعه معادف میگردد با چهلم شهید "منم قریبی" و بیستین مناسبت از سوی هواداران مجاهدین خلق مراسم در بهشت زهرا ی بندرعباس در عصر همان روز برپا میگردد. اکنون آن "فرمت مناسب" آماده بود، تا قتریون و چماقداران حزبی و پاسداران یورش جدید خود را آغاز کنند. بدین منظور در عصر مراسم چهلم "منم" بهشت زهرا کا سلا به اشغال پاسداران در آمد. هواداران مجاهدین نخست در خیابان کمربندی تجمع کرده و سپس شروع به راهپیمایی بسوی بهشت

زهرا میکنند. حوالی منطقه پل خواجوعده ای از عوامل حزب که از قبل با برنا مه آماده شده بودند، در مقابل صف هواداران مجاهدین خلق شروع به دادن شعارهای مخالف میکنند که بلافاصله سر و کله پاسداران پیدا میشود و با رسیدن پاسداران چماق داران با سنگ و چوب و چاقو به هواداران مجاهدین و مردم حمله میبرند که با مقاومت متقابل مواجه میگردند. و در این بین پاسداران شروع به تیراندازی هوایی و پرتاب گاز اشک آور میکنند. مردم به تپه های پشت بهشت زهرا پناه میبرند و دستها در زیر باران شدید می مانند. در این درگیری حدود سیست نفر از هواداران مجاهدین دستگیر میشوند و زمانی که مردم به ایستگاه اعتراض میکنند، مردم نیز از حمله بی نصبت نمی مانند که منجر به دستگیری سه تن از آنان میشود. عده ای در این درگیری زخمی و یک نفر از هواداران مجاهدین بخراب کلوله از پای در می آید. در این حمله تا جوان مردانه "برادران پاسدار" دست های دختران هوادار مجاهدین را میگرفتند و دست اتومبیل ها می کشیدند و "خواهران حزبی" نیز با چماق از پشت سر آنسان را بداره میگرددند. و بیشرمی و وقاحت به آنجا میرسد که در اخبار مجلسی تلویزیون خبر واقعه را چنین بخش میکنند که: گویا عده ای از هواداران مجاهدین در بهشت زهرا شروع به شعارهای ضد انقلابی و ضد مملکتی میکنند که با مخالفت مردمی که بنسرای سوگاری به بهشت زهرا رفته بودند مواجه میگرددند و پس هواداران مجاهدین به مردم حمله میکنند!! ولی همه مردم غیر بنسدر عباس نیک میدانند که این چماق بدستان و پاسداران با یک نخته از قبل طرح شده و در حقیقت با محاصره بهشت زهرا، این حمله مرتجما نه را تدارک دیده بودند. اینان به ترم محتوم خود نزدیکتر میشوند و مردم نیز آمادگی رویارویی با آنان را دارند. چه آنان نیک میدانند و به تجربه در باره افتخار اندامی که کشور مورد هجوم بعثیون مرتجع و امپریالیستهاست چه گمانی در بهشت حسیه و در درون جبهه به خلال و نفاق افکنی مشغولند و در حقیقت جمین حزبیون هستند که راه را برای سازش کشاندن جنگ از طریق ایجاد اینگونه وحشیگریها در داخل آماده میسازند. ولی ایستمن مرتجعین خشک مغز با پیدایند که مردم قهرمان ایران آماده اند تا نه تنها سرمدایان حنا پنگار و واربا نشان را بزیبسر مشتای آهنگین خود بکوبند بلکه آماده اند تا این حزبیون را نیز به همان نحایی که جایگاه و افسانن میسازند، یعنی زباله دان تاریخ بپارند.

بندرعباس - خرداد ۱۳۶۰

چند روز پیش در بارگه ملی سوروز که منظره ایست مربوط به نیروی دریایی (با سانس بنام غلام ذاکری مورداست) است گلوله واقع شده و به سمارستان منتقل میگردد و با وضع مسول این عمل را به گروهها و نیروهای انقلابی نسبت داده و تفرقه ای در این مورد پیدا کردند. تا اینکه روز ۶۰/۲/۲۲ شخص نامبرده صوت کرده و این روز معادف میگردد با سرگ شمشیری قاتل صم قریبی که مدتها قبل توسط عده ای

خبرهایی از آبادان

۱ - وضعیت جبهه مدن و میدان تیر بعد از گرفتن دوشه تا حد خوبی منفع نیروهای ما چرخیده. اهمیت استراتژیک این تپه ها در میدان تیر بسیار است. چندین ساعت بعد از تمام درگیری ها با اتفاق چندن از بچه های بسیج به بالای یکی از دوشه رفتیم. این تپه ها از لحاظ جغرافیایی چنان است که از بالای آن تمامی تانک فارم و بخشی از یوارده خوبی پیدا است. از برای این تپه ها دیده بان محوطه نسبتا وسیعی را می توانند زیر نظر داشته باشند. با دوربین میتوانستیم تا نکهت های عراقی را که در حال عقب نشینی هستند ببینیم..... در میان دستگیرشدگان عراقی یک سرباز زخمی شنا سازی شد. دریا زکشت جدیدی از آبادان (البته جدیدی سربود) که در جریان " شبخون " ۲۰ دی گذشته بود دیدیم.

۲ - در بین اسراء عراقی با یکی در بیمارستان محبتی کوتاه داداشیم. میگفت که من تا گردنجا ر هستم و نمیخواستم در این جنگ شرکت کنم ما یکروز صبح با ماشین ارتش آمدند و بسا زور بردندم. اسیر ممری شخصی بسیار روتیح و مرتجع بود که حتی بلند بلند به خمینی فحش میداد.

۳ - به گفته رفقای خودمان تعداد اسرا در زندان احمدآباد دوع نفر بوده. البته از طرف یکی از دوستان محبت ۴۰ اسیر در زندان سیاه هم میشده.

۴ - بعد از جریان حمله نیروهای پشتیبانی از ذوالفقاری و آندست شط بهمینیر (بعد از دریا قلی و پس از مهندسی ارتش) در حدود سه کیلومتر پیشروی کردند و حلقه معاصره تا حدی با زنده بود.

۵ - از یکی دوروز قبل از حمله برای اولین بار مستون پنجم (لاقل تا آنجا که ما خبرداریم) از خمپاره انداز استفاده کرده از روستائی به نام صیدا و به حوالی سخی (زمین با سر بیابانی) کناره داده خاکی را با خمپاره ۸۱ میزدند و چندین مرتبه نیز در روستاهای اطراف از جمله روستای تنگه سنگ را زدند. البته بیشتر بنظر میرسد که گراد بندی خاصی ندارد و بیشتر دیمی میزدند. در این مورد در قسمت دوم منملا توفیق میدهم.

۱ - وضعیت جبهه مدن و میدان تیر بعد از گرفتن دوشه تا حد خوبی منفع نیروهای ما چرخیده. اهمیت استراتژیک این تپه ها در میدان تیر بسیار است. چندین ساعت بعد از تمام درگیری ها با اتفاق چندن از بچه های بسیج به بالای یکی از دوشه رفتیم. این تپه ها از لحاظ جغرافیایی چنان است که از بالای آن تمامی تانک فارم و بخشی از یوارده خوبی پیدا است. از برای این تپه ها دیده بان محوطه نسبتا وسیعی را می توانند زیر نظر داشته باشند. با دوربین میتوانستیم تا نکهت های عراقی را که در حال عقب نشینی هستند ببینیم..... در میان دستگیرشدگان عراقی یک سرباز زخمی شنا سازی شد. دریا زکشت جدیدی از آبادان (البته جدیدی سربود) که در جریان " شبخون " ۲۰ دی گذشته بود دیدیم.

رو حیه بچه ها بسیار عالی بود و هر کس دیگری را در آغوش میکشید و گریه میکرد. آخر بر سر این نقطه شهادت ها و شهادت ها، فداکاری ها و ضیاعهای بسیاری را شاهد بوده اند. راستی که بیرون ریختن این مزدوران جهلذت بخش و غرور آفرین میتواند باشد. اگر دولت سردان اجازت دهند.....

آنها خمکین هستند و علتش اینست که بعد از مدت ها کشته شدن و فداکاریها که جدا قابل تحسین است و بعد از زندگی تحمل بسیار سختی از طرف فرماندهان اینها نتوانسته اند کاری بر سر داشته باشند. از طرف دیگر همیشه آنها زبانی در آمدن سربازان با سادارویا بسیجی بخل دشمنان کهنه با تیریا ترکش بلکه بسا گلوله آرمی.خی کشته شده اند را از یاد ببرند. اگر چه کشتن این اسراء صحیح نمیشد. جالب توجه است که در جریان همین پیشروی که از جمله پیشروی های موفق و هماهنگ شده و با برنا مه بوده، دوشه قبل از حمله جریان لومبرود و برنا مه شبخون دوشه به تمویق میافتد و جالب توجه تر اینکه به گفته یکی از رفقای خودمان که در حمله به بعضی ها داخل بوده آنچنان بی نظمی و بیلبشو وجود داشته که اینگونه بنظر میرسد که فرماندهان در عمل همان بسیجی ها بوده اند. در جریان شبخون مهمات نیروهای ما تمام میشود (طبق معمول همه پیشرویها) و فقط به همت چندن از آبادان و سربازان دوباره مهمات میرسد در حالی که با تمام شدن مهمات نیروهای عراقی حتی پیشروی میکنند تا اینکه با رسیدن مهمات قابل قضیه را میکنند. در این پیشروی نیز تمامی خصوصیات نیروهای خودی را به خوبی مشاهده کردیم.

از طرفی فداکاریها و شهادت های سربازان بسیجی ها و با سداران، شهادت های سرخشان، راه انقلابی و بی برگشتشان تحمل شده و ایستادگی بی پایان و از حیثی هم بی نظمی ها کم در جبهه و نبود فرماندهان در خط جبهه و بی عملیشان طوری که رفقای ما تصمیم به پیشروی میگیرند و شوق دیگران میشود و از جهت دوباره مهمات خلاص میشود. فداکاری بی نظمی ها و بی تفاهتی و نداشتن کاری بالائی ها. با تمامی این تفاهت و حمله ای موفق از آبادان آید و قابل درگیری و شوق تمامی بچه های که در کبریا این حمله بوده اند و کمانی (مردمی) که ناظر

اخباری از جنگزدگان شهرهای دیگر خوزستان

در حدود روزهای ۲۲ - ۲۰ اردیبهشت کارگران بندر ما شهر، که کشتی ها را تخلیه میکنند و خانواده هایشان بیشتر جنگ زده هستند و به شهرهای دیگر رفته اند، خواستار این میشوند که بتوانند به مرخصی بروند و وزن و بچه هایشان را ببینند. این خواسته بحق از طرف مسئولین امر آنچنان " نامعقول " بنظر میرسد که املا محل به کارگران نمیگذاردند. از فردای آنسروز بندر تقریبا به حالت اعتصاب درمی آید و ۱۲۰ - ۱۰۰ کارگر بندر عملا کار نمیکنند و در نتیجه با سداران را به سراغ کارگران میفرستند و آنها بسیار روحیانه تعدادی از کارگران را به کار می بندند که در نتیجه ۶ نفر از کارگران اعتصابی شهید میشوند و ۶ نفر زخمی.

حدود روز بعد از این جریان کارگران بندر تمام خواسته های خود را با " مسئولین در میان میگذارند و آنرا (بنظر در صفحه ۸۰)

هواداران اتحادیه از

فعالیت شاهپرستان خانی

در پوشه خبر میدهند

و کمونیستها انداخته بودند، را میدوراند کم کنند. در همان شب افراد سیخ را در شهر به گردن در میا و رندوبه چندین خانسه هواداران مجاهدین حمله میکنند. در آن شب دوشن از هواداران این سازمان را بشدت مضروب میسازند. از آن بعد هر شب از ساعت ۹ به بعد افراد سیاه و سیخ با چپیه های که بصورت بسته اند و سلاحهای گسری و ژ- ۳ درخیا با آنها حضور دارند و یک حالت حکومت نظامی غیر رسمی برقرار است. با وجودیکه مجاهدین و سایر گروههای انقلابی این جریان را از طریق اطلاعیه های محکوم کرده اند، اما حزبون جنایتکار یک لحظه از شوراندن "مردم" علیه آنها و مقصر جلوه دادن آنان در این گونه وقایع پرهیز ندارند.

در پوشه رسام چماقداران که قبلا از طرف انجمنهای اسلامی مختلف و گروههای وابسته به مجاهدین انقلاب اسلامی سازماندهی میشدند، تحت نام " حزب الله " سازمانتکسسل شده اند و علاوه بر چماقداری و تجربه کشتی و ضرب و شتم هواداران گروههای سیاسی و مردم مبارز و آزادخواه، تبلیغات شدید را هم در سطح شهر انجام میدهند. در هفته گذشته هجوم به خانه های افراد مبارز و انقلابی را شروع کرده اند. در این هجومها اکثرا هواداران مجاهدین خلق و گروههای چپ مورد حمله قرار میگیرند. یک مورد آن بدینصورت بود که به خانه دودختر مبارز هوادار مجاهدین حمله میکنند و میخواهند دختران را از خانه بیرون آورده و ضرب و شتم کنند. این خانه که توسط یکی از همین جوجه چماقدارهای محله شنا سانی شده بود، در مطدانی واقع است که مردمش بشدت از دست این چماقکشیها به تنگ آمده اند، هر چند در پیش سفیدان محل با درمیانی میکنند. آنها جری تشر میشوند و حتی تصمیم میگیرند از دیوار خانه بالا بروند. مردم محل که بهت زده به وقتاحت و لحام کسختگی آنان نگاه میکردند نمیدانستند این اوباشان چه میدکود. سرانجام میوه فروشن سر محل که به بنا کم کریم مشهور است تحمل این همه وقاحت را نیاورده و با کاردبزرگی به طرف چماقداران " حزب اللهی " هجوم می برد و یک تنه جلوی همه آنها که بهت نفر میشدند، می ایستند. چماقداران بزدل جرات نمی کنند تا او نزدیک شوند و در حالی که یکی از آنها کریم را تهدید به برگ میگردانند و او را برقرار ترجیح میدهند. بعلاوه آن جناب جوجه چماقدار هم از طرف اهالی محل بشدت طرد و مسزوی میشود.

در این بطنها همین خانه گردیها در بندرگنا و حیسن بارانی کاندیدای مجاهدین و خواهرش را دستگیر کرده اند. ایشان کاندیدای بود که به دور دوم هم رسید.

در پوشه، او آخر ما از اردیبهشت، یکی از هواداران اتحادیه کمونیستیای ایران در محل زندگیش توسط انجمن اسلامی محل که دکه در سر محل زده و مسقر شده، دستگیر میشود و بدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد. اهالی محل و سخوی خانواده رفیق کذا از جریان مطلع میشوند دست جسی به جلودکده انجمنی ها می آیند و بدون پروا آنها را به با دآنج میگیرند که لایش بودند، و خواهان برجده شدن به ط قدوری انجمنی ها میشوند.

خاج غلامحسین طبیب که شغل او تجارت و معامله از طریق شیخ نشینها است. او از نظر سیاسی فردیست شاهپرست و بحتیاری و مخالف سرسخت خمینی و هیئت حاکمه که در هر تجمع و مجلسی هم این تبلیغات فدا نقلانی را علیه میکند و همراه اینها همیشه تبلیغات ضد کمونیستی، او در زمان شاه در شهر روابط خوبی با افرادی و اکی و افران شیربانی داشت. ولی تا بحال اسم او رسماً به عنوان ساراکی اعلام نشده است. سنازه او در خیابان جمشید و محل تجمع افراد فدا نقلانی شاهپرست است که انفرادی کدر سنازه، اوجع میشوند بنظر مشکوک بنظر میرسند. او شوهر خواجری دارد بنام حاج مرادی که متیم کویت است و شغل او هم تجارت و معامله کجا جناس و اردوشهر میکند و عهده دار در بندر از بندر و شمر می رسد که بوسیله خودش و یا طبیب از کمرگ پوشه ترخیص میشود. چندی پیش مرادی با یک نفر دیگر به پوشه آمده بودند که فردا خیر قیای شیب به دکترو مدنی داشت ولی بلندتر و هیکل دار تر و خیلی مرتب مثل افراد ارتشی، خلاصه اینکه این فرد بنظر خیلی مشکوک بنظر میرسد که با این قیافه بنظر میرسد ساواکی است. چندی پیش طی گفتگویی که با طبیب داشتم این طور عنوان کرده که اربابان بختیار در کویت دفتر با زک کرده و مرادی کذا کویت آمده خبر آورده که دکترو مدنی و خسرو خسان قشائی هم که از طریق بندر عباس به کویت رفته، منزل با خود مرادی دعوت بوده اند. او همچنین عنوان کرده که انشا الله بختیار و اربابان آمریکا همین روزها می آیند. با این خبرها که گفته شد مرادی شخصی است که با این دفتر در کویت ارتباط دارد و در وقت و آمدهای او به ایران هم نمیتوانند بدون انجام ما موریت باشد و طبیب هم منخما در ارتباط با مرادی و تبلیغات هم که میکند منخما با مرادی حساب شده که ممکن است یک شبکه در این منطقه باشد که این افراد در آن نقش داشته باشند که با اطلاعات بیشتر میتوان بدان پی برد.

در چند هفته اخیر در شهرهای گناوه، پوشه و بندر لنگه، عکسپاشی از رضا تولدک محمد رضا شاه معدوم در لباس خلبانی در سطح وسیع بخش شده است. حتی کسی را دیده اند که در روز متغول بخش کردن تعدادی از این عکسها بوده است.

آنچه که در شب ۱۱ اردیبهشت در گناوه گذشت نمونده ای از توطئه های فدا انقلاب سلطنت طلب و دیسه با زیبای مرتجعان حزبون در این رابطه است.

شب ۱۱ اردیبهشت، عده ای که بدون تک از افراد وابسته به فدا انقلاب سلطنت طلب بوده اند (البته اگر از خود حزبون بوده باشند) با ساداری را غافلگیر میکنند، دست و پایی از راهی سندنه و با فکدک ریختن را آتش میزنند و بلافاصله او را با عا سس بد جلوی سادارخانه برده و درها میکنند. با ساداران کسه سرحا این حرکت مینورند. بد محدثیر سیای پیدا و زینند کسودر آن مرتجع شب جان تشرقی را می اندازند که گوئی دشمن وارد شهر شده اند. آنها با لحنی سیاه را س انکیر در نیده، بی بیسی رسانی که همه در خواب بودند از مردم میخواهند که همگی از خانه بیرون آیند و مسی این واقع را که زور را بنیدگیرند، مجاهدین

اخباری از

بقیه از صفحه ۶

بودند که روی آن اداره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش نوشته شده بود.

*** سپاه پاسداران در آبادان بسیج را خورده و عملاً از صحنه بیرون میکنند و فقط به قول خود بسیجی ها، آنها را به نام تسوری گذاشته. این حرکت از قبیل از جریان حمله به تپه های مــــدن آغا زگردید. و بسیج مستضعفین به بسیج سپاه بدل شد. البته این جریان بدنبال یک حرکت سراسری است (هما نگونه که میدانید) *** خیردینگری از صفیان از پادگان فرج آباد سابق حاکمی از ورود چندین مستشار نظامی کمره ای (شمالی) برای آموزش خمپاره اندازهای کمره ای، به دنبال است (خبر اوائل اردیبهشت).

یورش حزب حاکم

مورداً ثابت گلوله واقع شده بود و برای این اساس در این روز از طرف مقامات بندر عباس "عزای عمومی" اعلام و از کلیه ادارات دولتی خواسته شد که در تشییع جنازه شرکت کنند و طبق معمول عده ای معدود شرکت کردند. در طی مدتی که مراسم در جریان بود، درگیری هایی روی می دهد که خود بسیار جالب است. به مرتجعین داده و برنا های را که از یکروز قبیل (۶/۳/۶۰) در شهر اهانه انداخته بودند مبنی بر خاندگیری بشیوه ساواک اینبار در سطح وسیع - تری از سرگیری کند که منجر به دستگیری عده زیادی گردید. خانه گردی عمدتاً در اطراف میدان و خیابان برق صورت گرفت و در منطقه ای که کلاً به بلوکی موسوم است. این مسائل خبر از توطئه و برنامۀ جدیدی در سطح بندر عباس می دهد بخصوص که اخیراً سروکله فدا ثیان اسلام نیز در شهر پیدا شده و عده زیادی از آنها سب درت به فروش تشریفشان "منشور آزادی" میکنند و محل های انتخاباتی شان درست همان نقاطی است که "حزب توده" و "فدائیان اکثریت" دکه و بساط داشتند و با توجه به برنامۀ بشیوه، سازمان و حزب نامبرده در قبال حضرات "فدائیان اسلام" طبق معمول همیشگی و ذاتی شان سر تسلیم فرود آورده و محل خود را ترک کرده اند. بهر صورت این روزها خانه گردی رواج فراوانی دارد و شیدا شهر کنترل میشود ((پاران قاسم - هواداران اتحادیه در بندر عباس))

فعالیت شاهپرستان خان

در مقابل این مسئله، عوامل حزب مردم را بسیار توهین و تاسزا میگیرند. یکی از اقوام رفیق که از این وقاحت شدت عصبانی شده بود به انحنی ها حمله میکند و یکی از آنان را فروپ میا - زد و عمل او مورد حمایت ما بر اهالی تراس میگیرد. بدنبال این درگیری سپاه، شهربانی، کسبیت و خلاصه هر چه نیروی انتظامی در شهر بود برای دفاع از این جوجه های دستگاه استبداد جدید محل هجوم آوردند. آن رفیق و خویشاوندش را دستگیر کرده و با مظلوم تحت تعقیب تراس میدهند.

این کارگران که آنها نیز در حدود صد نفر بوده اند خواسته بسیار "شدنی" ای را (حتی برای سرمایه داران) عنوان میکنند و آن اینکه کارگران میگویند حاضرند بجای روزی ۷ ساعت روزی ۱۴ ساعت کار کنند در عوض ۵۰ نفر کار کنند و ۵۰ نفر به مرخصی برای دیدن خانواده های جنگزده شان بروند، یعنی بجای ۱۰۰ نفر، ۵۰ نفر کار ۱۰۰ نفر را بکنند و هر ۱۵ روز به مرخصی بروند. این عمل هیچ تا ثیری در بازنده کار بندر ندارد و خوبیش اینست که کارگران میتوانند به سرمایه داران دادن به خانواده هایشان هم برسد. با اینحال آقایان مکتبی جوابشان این بوده که نامهای به نخست وزیر بنویسید. کارگران نیز اینکار را میکنند و دوسه نفری را هم نامهای به سراغ نخست وزیر مکتبی میفرستند. البته از آن دوسه نفر خبری نیست ولی شایعه ای در بین کارگران مبنی بر جواب منفی نخست وزیر موجود است. جریانی در همین مابعد در بندر عباس بوده که کارگران خواسته هایشان رسیده اند.

*** در شب سوم خرداد در بین راه ما شهر امیدیه لوله های نفت را با بمب منفجر کرده بودند.

*** در روز اول خرداد یک کشتی ژاپنی حامل یک هزار تن شمش آهن برای کارخانه نوردا هوا زکته تحت پوشش حمایت ضد هوایی - های مانبیده بوسیله نیروهای عراقی زده میشود (نمیدانیم با میک زنده اند یا از زمین). کشتی تا حدی خسارت میبیند اما غرق نمیشود و همانجا پهلومیگیرد. مقصد کشتی بندر عباس بوده.

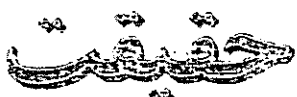
*** در صفیان در پادگان فرج آباد سابق (مرکز توپخانه) در روز ۴ خرداد یک سرباز با علت نامعلومی تیرباران میکنند. همچنین خبر از وجود یک بانک کودتاچی بنام "نقاب" در این پادگان است که بدنبال عضوگیری است. از کم و کیف جریسان دقیقاً خبر نداریم.

*** کارخانه نوردا هوا بوسیله "مکتبیون" در حال بسته شدن کامل برای ابد است. علتش قبول نکردن کارگران به زیربوغ مکتبیون رفتن است.

*** کارخانه کوکا کولا در هفته پیش (۵ خرداد) خبر در ریافت شده (بوسیله "بنیاد مستضعفان" ضبط میشود (در اینمیان). رومای کارخانه نامه شکایت آمیزی به بنی صدر در این مورد مینویسند که گویا در جواب بنی صدر از جری ها جواب میخواهد و آنها جواب درست و حسابی به او نمیدهند.

*** در سپاه پاسداران آبادان بحشی بر مبنای تصفیه عده ای جریان دارد. گویا جریانیهای بنی صدری و امتی پاز "حدمرز" خود ترا ترک کرده اند. (او اخبار دیدت)

*** در ارتش (لا تامل در آبادان) عده ای از اداره سیاسی - ایدئولوژیک گویا جریانی حزبی را متشکل میکنند و فراکسیون حزبی در ارتش بوجود می آورند. در روز اول ماه عده ای از اینها با شما رها و علاقه های شدید حزبی در بین کارگران اعلامیه بخش میکنند. در حالی که روی بازویشان یک نوار چسبانده



دم خورس...

بقیة از صفحه ۱۰۰

مقدم جیبیه "وما زمان آزادی - بخش فلسطین، و با لآخره
۲ - نابود ساختن انقلاب فلسطین و بیابان کردن آریانهای انقلابی خلق قهرمان فلسطین و خلقیای انقلابی سراسر کیتی، و بدین ترتیب برقراری "ملیح با بیدارو عادلانه" و حل امیر - یالیستی "بحران" خاورمیانه عربی.

نکات فوق چهارچوب عمومی و جوهر واقعی سیاست رژیمهای ارتجاعی منطقه خاورمیانه را جمله اردن، مصر، عربستان... و غیره در قبایل انقلاب فلسطین یعنی کانون انقلاب خلق های تحت ستم منطقه را تشکیل میدهد. و این است اهمیت مواضع حسین شاه اردن که با مواضع دولت "سوسینا - لیتی" اتحاد شوروی بهم نزدیک است و آنچنان موجب خرسندی جناب برژنف گردیده است که ایشان در پوست خود نمی کنند.

بدین ترتیب می بینیم امپریالیستهای سوسیال امپریالیستهای شوروی و مترجعینی چون شاه حسین اردنی هراندازه بخوانند نقاصد بلید خود را در قبایل انقلابات لایوتانی کنند، با لآخره آنجا شیکه پای عمل پیش میاید ما حیت شان بر ملا میگردد و قبول مسرور دم خورس هم از زیر برد بیرون خواهد زد.

این حقیقتی است که خلقهای جهان بویژه خلقیای انقلابی ایران و فلسطین، هر

کارگران ایرانا تنفر خود را از ابر قدرت ها و بعضی ها و حزبی ها ابراز می دارند

روز سه شنبه، به تاریخ ۶/۲/۶۰ با ریدیکار کارگران ایرانا انزاجا خود را از حزب چماق بدستان و مستبدین تازه بدوران رسیده و همچنین از امپریالیستهای شرق و غرب و بخصوص موضع گیری برسرتنگ میهنی علیه صدام حسین خائن اعلام نمودند. ساعت ۷/۵ شب پس از قطع برق، ظلمات چگون تیرگی استبداد پرکارخانه برده گسترده کارگران در یکی از قسمتهای کارخانه شروع به دادن شعارهای علیه ابر قدرت ها و عوامل داخلی آنها بعنوان مستبدین حزبی نمودند و بعد شروع به حرکت با شعارهای کوبنده چون "مرگ بر صدام"، "ما دشمنیم با شیطان، چه برژنف چه ریگان"، "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر چماق قدر"، "مرگ بر

چند روز جنازه با دکرده اش را در بیابان پیدا میکنند. بنا به گفته دولت، عبدالعزیز معلوم الحال به پاکستان سفر کرده و با خانهای سراری مذاکره کرده که آنها را برگراندانند با ایران. آنها هم گویا در جواب گفته اند اگر ما برگردیم باید از ما هم نما بینه به مجلس برود. جز اختلاف بر سر مسئله شیعه و سنی خلی با لاسات حتی تا آنجا رسیده که علنا تبلیغ میکنند شیعه ها تا سیونال شیعه هستند و باید از بین بروند.

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۱۴

سردهند و خواهان محاکمه و مجازات اشد توطئه گران شوند! این مجلس و دولت و دستگاه قضائی و احزاب و دستجات چماق دار و فاشیست باید برچیده شوند!

ما از هم امروز از مردم شریف تهران و سراسر کشور دعوت میکنیم که روزنامه ها و مجلات با ملاح قانونی کنونی را، که دیگر همگیشان وابسته به حزب حاکم و دولت و کودتا - چنان هستند، تحریم کنند و بلکه آنها را مجله کرده چوری صورت خفه کنندگان آزادی قلم و مطبوعات بکوبند! مردم به زباله احتیاجی ندارند.

مرگ بردشمنان آزادی و استقلال و نظام جمهوریت در ایران! مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و سران توطئه گر کبودت! مرگ بر استبداد زیر پرده! مرگ بر نوکران نو قدم و تازه بدوران رسیده آمریکا و ابر قدرت ها! بیروزی با ملت ایران نخواهد بود!

خبری از سیستان و بلوچستان

کنترل این منطقه روزها بوسیله هلیکوپتر انجام میشود. آشور که مشخص است گشت زمینی و شبانه در آن منطقه نیست و کنترل توسط هلیکوپتر از هوا انجام میگردد. همچنین از اهدان به طرف مرزها بهجا را صلا امنیت نداد و هر کس می - خواهد از این منطقه برود، از طرف نیروهای انتظامی با و تذکر میدهد که راه در دست ما نیست و هر چه پیش آید مسئولش خودتان هستید. به دلیل نبود کنترل در این منطقه کار به جایی کشیده که خانیای پاکستانی شعبه های دلالی و غیره برای خودشان بخصوص در اطراف جاده پارس دا یر نموده اند. هفته پیش فرمانده نیروی هوایی جاده ها رسوده میشود که بدان

یک شکلی در عمل دریا فته - اند که تا آنجا شیکه ممالح ایشان و انقلابی شان در میان است همه امپریالیستها و بویژه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی و رژیمهای مترجع با یکدیگر هم قول و هم پیما - نند و روی یک خط حرکت میکنند؛ بریدن سر انقلاب بهر ترتیب ممکن.

روی دیگر سیاست امپریالیستهای از جمله سوسیال امپریالیسم شوروی است که همپای پیششرد فعلا لانه سیاست بریدن سر انقلاب بهر ترتیب ممکن، چون گرگی در جلد میش فرو میروند و به منظور تحقیق توده های مردم یک سیاست مودیانه ای را دنبال میکنند. با زتاب این وجه زیست امپریالیستهای از جمله امپریالیسم شوروی غالباً چیزی نیست جز یک رشته شعارهای پرطمطراق ولیکن پوچ و تو خالی.

جاوید باد خاطره رفیق شهید

☆ **غلامعلی رودانی** ☆

تمام وجود بر علیه دشمنان آمریکا بی انقلابی مبارزه می نمود. همدستی و همدستی‌ها نی حزبهای آمریکا شوری و نوکران و نوجوه‌ها ایشان را با این دشمنان در لگدمال کردن دستاوردهای انقلابیان بوضوح میدیدند. در لاف‌ها شوخی میگفت: «کی گلته از توده‌ها با خاشاک تر وجود ندارد، پس اکثریتی ها چه هستند؟»

رفیق غلام انسانی والا و مبارزی خستگی ناپذیر بود و چنانچه جنگ تحمیلی نوکران آمریکا و از زمین ما نمی رهود، چه بسا از ارزنده‌ترین فعالین جنبش کمونیستی میگشت.

در غروب روز پنجشنبه هفتم خرداد ماه، هنگامیکه رفیق به همراه دوستانش از دستگراش با جیب‌ها مسال تفنگ ۱۰۶ میلیمتری در حال انجام مویفیه بودند، بدلیل نقص فنی، تومبیلشان از جاده خارج شده، دوش دیگر که همراهش بودند زخمی گردیده و غلام شهید میشود.

با دورا هاش جاودان باد.

خاطره زنده‌ها درودانی استقامت و پایداری در مبارزه با امانت‌داری در حفظ اسرار همواره مرشح رفقای خود خواهد بود. با چنین شهیدانی پیمان دیرینه تازه میکنیم که تا نجات کامل انقلاب و مین از جنگال دشمنان رنگارنگی یکدم از پای نخواهیم نشست، چنین باد.



"بزرگتر" برای دیگر رفقای ساخت. رفقای بی ملاحظه‌دوی اقدام به کوچکترین کاری نمیکردند. شخصیت انسانی و والای غلام جای کمبودهای جبهه را برای همه پر میکرد. غلام کلیدگشایش موانع برای رفقایش بود.

غلام یک کارگزار خود یک کارگر برق بود، از تنگ نظری‌های روشنفکران با نسی بدور بود و واقعیت‌ها را بخوبی میتراست لیس و درک کند. این چندین ماه مبارزه در جبهه‌ها دید روشنی از توطئه گران در قدرت و نقش شوم آنها در به اجرا بردن انقلاب به روی داده بود.

رفیق رودانی حقیقتاً از اشرار ربیعی و اشرار حزبی به منتهی درجه نیزآز بود. او با

تحول ایجاد نمسود. اراده‌ای چون بولاد لازم بود که از شر چنین دامی رهایش سازد، اراده‌ای که غلام داشت.

با شروع جنگ تحمیلی رژیم پست به مین عزیزمان، همه دوستانش بیادارند که غلام گفت: "حتی اگر عراقیها از سرایین کوچنیده‌ها تسلل بیایند از این کوجه بیرون نخواهیم رفت." در جبهه وجود غلام بمنای آمایش و راهی برای همه رفقایش مسود. همواره نهایت سعی اش بر آن بود که سخت‌ترین کارها را خودش انجام دهد و بساری را از دوش رفقایش برگیرد. منطق قوی، دید اجتماعی روشن و صراحت و صداقت غلام در برخوردش به مسائل و حل سریع و صحیح آنها در مدت کمی از او یک

غروب روز پنجشنبه هفتم خرداد ماه، در جبهه اروند آبادان، یکی از غیورترین و پاک‌ترین آزادگان مدافع مین و انقلاب، بخون شهید. شادروان غلامعلی رودانی، فرزند نرج و عماره، زحمت و دردی بود، در کودکی زدن با مشکلات زندگی بطور دائم، از او انسانی سرخسنتو عاصی با آرزو، ناکامی‌های روزمره و دانشی که ویژگی زندگی و حکتشان مین مساء، بخصوص در دوران تسلط شوم رژیم سلطنتی بود، وی را بدم اعتبار دکه از سوی امپریالیسم و دربارش در سرارکشور مساء گسترده بودند، کفاند، انقلاب ۵۷ که جا معمان را در گریون کرد، در قلب و روح غلام نیز

دم خرس قطبی و قسم روس پرستان

۱ - انقلابی در زندان رژیم فاشیستی اردن به بند کشیده شده و در زیر شکنجه قرار دارند؛

۲ - مجبوراً خستن خلق قهرمان فلسطین بقول توطئه مشترک آمریکسا - شوروی تحت عنوان "دولت کوچک فلسطینی" در ساحل غربی رودخانه اردن، بنا بر این توطئه امپریالیستی، با زمان آزادبخش فلسطین تشکیل یک دولت خواهد داد که تحت قیمومیت رژیم سلطنتی - فاشیستی اردن قرار خواهد داشت؛

۳ - سرسیت شانامدن رژیم صهیونیستی اسرائیل در زیرین اشغالی فلسطین به کشورهای با صلاح "خط

(بشید در صفحه ۹)

شده امپریالیسم آمریکا و جاده ۲۰ هزار فلسطینی محروم در بیتا مبره ۱۹۷۰، پیرا مسون مسائل برقراری صلح با پیدا روعا دلانه "درخواست" میاندهیست که با مواضع دولت "سویالیستی" شوروی نزدیک است و تا این حد موجب خرسندی آقای برژنف گردیده است؟ در زیر برای تازه شدن ذهن خوانندگان اهم مواضع شاه حسین را در مورد مسائل خاورمیانه عربی نکتها و ریازگو میکنیم:

۱ - سرکوب و کمک به قطع و قطع جنبش مبارز فلسطین و حرکت ترقیخواه لبنان، در و کشور اردن و لبنان، هم‌اکنون هزاران فاشی فلسطینی و عرب

در تاریخ دهم خرداد ماه، "نووستی" خبرگزاری مطبوعه تی شوروی، خبر داده که بدنیال سفر ملک حسین شاه اردن به مسکو، در ضیافت‌ها هاری که به افتخار وی در کاخ کرملین برپا شده بود، لئونید برژنف صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی طی سخنانی اظهار داشت:

"ما با ابراز خرسندی خاطر نشان میکنیم که مواضع اتحاد شوروی و اردن در مورد بسیاری از مسائل بین‌المللی و قبل از همه در مورد مسائل برقراری صلح با پیدا ریه نزدیک است"

راستی این مواضع حسین بادشا در بهره‌شنا حسیه